



# جایگاه حدیث و نرجس خاتون در دوران خجیت صحرا

پروین دخت اوحدی حائری

اشاره:

عملکرد سیاسی حدیث و نرجس خاتون از فرازهای مهم در تاریخ پر فروغ مکتب الاسلام و به ویژه مذهب تشیع است. «حدیث» مادر امام عسکری (ع) با زندگی و مبارزه خود در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اتخاذ شیوه‌های مدبرانه، توانست از حریم ولایت و امامت دفاع نماید. امام عسکری (ع) او را وصی خود قرار داد و آن بانو دارای مسئولیت نیابت گردید.

حضرت نرجس خاتون نیز ادامه‌دهنده خط مشی سیاسی و مبارزاتی حدیث بود وی پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) و در سخت‌ترین عرصه‌های سیاسی، در مقابل خلفای ظلم و جور عباسی ایستاد و از امام زمان (ع) دفع خطر نمود. در این مقاله ابتدا درباره نقش این دو بانوی گرانقدر سخن خواهیم گفت.

**حدیث مادر امام حسن عسکری (ع)**

حدیث (حدیثه، حربیه، سلیل، سوسن) مادر امام حسن عسکری (ع)<sup>۱</sup> از جمله شخصیت‌هایی بود که نقش اساسی و مهمی در جریان‌های سیاسی روزگار خود داشت و به لقب «جده» معروف بود؛ چون جدّه حضرت حجت (ع) بود، اما فقط جدّه بودن ایشان سبب شهرت وی نشد، بلکه ایشان مقامی بسیار بزرگ داشت و در نهایت تقوا و ورع زندگی می‌کرد و بانویی عالم و محدث بود. امام هادی (ع) درباره او فرمود: «سلیل از بدی‌ها و زشتی‌ها و ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها پاک است»<sup>۲</sup>.

در ادامه، حضور چشم‌گیر حدیث در جریان‌های سیاسی و اجتماعی دوران وی در دو مقطع مورد بررسی قرار می‌گیرد:

**الف) نقش حدیث در دوران امام هادی (ع)**

این بانوی بزرگوار از زمانی که وارد خانه امامت شد (یعنی پیش از سال ۲۳۲ ق. که به نقلی، میلاد امام حسن عسکری (ع) فرزند اوست)<sup>۳</sup> با مشکلات و فشارهای روانی و سیاسی متعددی، که از سوی دستگاه خلافت بر بیت امام وارد می‌شد، مواجه گردید که بارزترین آنها را می‌توان در تبعید امام هادی (ع) به سامرا مشاهده نمود.<sup>۴</sup> یکی دیگر از برخوردهایی که دستگاه خلافت با آن حضرت داشت به دوران متوکل برمی‌گردد. وی با شیعیان بسیار مخالف بود و رسماً از ذریّه حضرت علی (ع) و شیعیان آن حضرت اظهار انزجار و تنفر می‌کرد و هر کسی را که به او نسبت طرفداری و دوستی حضرت علی (ع) و خاندان آن حضرت می‌دادند نابود و مالش را مصادره می‌کرد.<sup>۵</sup>

متوکل در پی سعایت‌هایی که از امام هادی (ع) در مدینه شد، آن حضرت را از مدینه به سامرا فرا خواند. در این سفر، حدیث همراه و همدل آن حضرت بود. امام هادی (ع) به همراه حدیث و فرزندانشان امام حسن عسکری (ع) که کودکی خردسال بود، به همراه یحیی بن هرثمه، در سال ۲۳۴ ق. وارد سامرا شد و تا پایان عمر خویش (بیش از بیست سال) در این شهر به سر برد. در طی این دوران، ایشان با مشکلاتی مانند اختناق موجود عصر متوکل، بازداشت‌های مکرر و هتک حرمت مواجه بود؛ چنانکه به دستور متوکل بارها سربازان و مأموران نابهنگام و غافل‌گیرانه به منزل امام (ع) حمله برده و خانه ایشان را مورد بازرسی قرار می‌دادند. در یکی از این هجوم‌های شبانه، امام (ع) را در اتاقی در بسته یافتند که فرشی جز ریگ نداشت، در حالی که آن حضرت لباس پشمینه بر تن کرده بود و آیاتی از قرآن را زمزمه می‌کرد. حضرت را در همان حال به مجلس متوکل بردند. وی که در حال نوشیدن شراب بود، جامی را که در دست داشت به ایشان تعارف کرد. حضرت فرمود: «مرا معذور و معاف دار، تاکنون گوشت و خون من هرگز به شراب

آلوده نشده است». متوکل پذیرفت. پس از آن متوکل از امام (ع) تقاضای خواندن شعر کرد. حضرت فرمود: «کمتر شعر می‌خوانم». گفت چاره‌ای نیست. آن حضرت اشعاری را که متضمن بی‌وفایی دنیا و مرگ سلاطین و ذلت و خواری ایشان پس از مرگ بود انشأ فرمود. این اشعار متوکل و اطرافیانش را سخت تحت تأثیر قرار داد. آنگاه خلیفه دستور داد بساط شراب را برچینند و امام را به خانه‌اش بازگردانند.<sup>۶</sup>

متوکل امام را و می‌داشت تا مانند رجال دربارش لباس‌های فاخر بپوشد و مانند دیگران در رکاب وی راه برود، در حالی که فتح بن خاقان مانند متوکل سواره راه می‌رفت.<sup>۷</sup> دو سال پس از ورود امام (ع) به سامرا، متوکل دستور داد آرامگاه سرور شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را در کربلا که از مراکز عمده تجمع و زیارت شیعیان بود و نیز بناهای اطراف آن را ویران نمایند و زمین پیرامون آن را کشت کنند. وی همچنین دستور داد تا مردم را از زیارت مرقد امام حسین (ع) و سایر ائمه (ع) منع کنند و هر کس را در این مکان‌ها بیابند دستگیر نمایند.<sup>۸</sup> در زمان متوکل زندگی سادات علوی که در حجاز بودند، وضعیت رقت‌باری پیدا کرده بود، چنان‌که بانوان علوی از تن‌پوش مناسب برخوردار نبودند و به وقت نماز کهنه چادری را به نوبت به سر می‌کردند و نماز می‌گزاردند.<sup>۹</sup> ایشان پیوسته در چنین سختی بودند تا متوکل به هلاکت رسید.<sup>۱۰</sup>

متوکل در آخرین روزهای زندگی خود تصمیم گرفت امام هادی (ع) را به شهادت برساند. از این رو، آن حضرت را به دست سعد حاجب سپرد تا نقشه خود را عملی سازد، اما خود او دو روز بعد شبانه مورد حمله سران ترک قرار گرفت و کشته شد. بدین سان، امام (ع) از خطر وی رهایی یافت. امام هادی (ع) پس از مرگ متوکل عباسی قریب هفت سال از دوران امامت خود را با سه تن از خلفای عباسی معاصر بود.<sup>۱۱</sup> سرانجام در سوم رجب سال ۲۵۴ در سن چهل‌سالگی، در ایام خلافت معتز، به شهادت رسید. پس از مراسم تشییع، پیکر پاک آن حضرت را طبق وصیت ایشان در منزل مسکونی‌شان در محله عسکر سامرا به خاک سپردند.<sup>۱۲</sup>

بازداشت‌های مکرر و شهادت امام هادی (ع) طبعاً برای حدیث بسیار ناگوار بود و مشکلاتی را به همراه می‌آورد. اما این مشکلات نه تنها او را منفعل ننمود، بلکه با حضوری مؤثر در حوادث و جریان‌های سیاسی این دوران، بازوی همسر انقلابی خود بود. در واقع، می‌توان گفت: خطرهایی که بر سر راه زنان و مادران رهبران بزرگ وجود داشت کمتر از مخاطره‌های موجود بر سر راه رهبران جامعه نبود و با یک تصویر ذهنی از موقعیت این‌گونه مردان، می‌توان به وضعیت زنان آنان نیز پی برد. افزون بر آن، در خانه‌ای که ملجأ و پناه بود و اسرار در آن بیان می‌گردید، باید زنان این خانه نیز محرم اسرار بودند و به طور پنهانی به

حدیث (حدیثه،  
حربیه، سلیل،  
سوسن) مادر امام  
حسن عسکری (ع)  
از جمله  
شخصیت‌هایی بود  
که نقش اساسی و  
مهمی در جریان‌های  
سیاسی روزگار  
خود داشت و به  
لقب «جده» معروف  
بود؛ چون جدّه  
حضرت حجت (ع)  
بود، اما فقط جدّه  
بودن ایشان سبب  
شهرت وی نشد،  
بلکه...



امام یازدهم پیش از  
سایر ائمه (ع) تحت  
مراقبت حکومت  
عباسی درآمده و  
خلیفه وقت تصمیم  
گرفته بود که به هر  
طریق ممکن به جریان  
امامت شیعه خاتمه  
بخشد. از این رو، آن  
حضرت را مسموم  
نمود و به شهادت  
رساند.

بیشتر می‌شد و مراقبت و نظارت حکومت عباسی نسبت به امام حسن عسکری (ع) و شیعیان آن حضرت در دوران امامت ایشان (۲۵۴-۲۶۰ ق.) همچنان ادامه یافت. آن حضرت مانند پدر خویش ناچار شد در سامرا اقامت کند. در مدت کوتاه این اقامت، سه تن از خلفای عباسی (معتز، مهتدی و معتمد) به خلافت رسیدند و حضرت مجبور بود در روزهای دوشنبه و پنجشنبه در کاخ خلیفه حاضر شود.<sup>۱۵</sup>

حکومت عباسی که از نفوذ و موقعیت اجتماعی امام نگران بود، در دوران معتز امام (ع) را بازداشت و زندانی کرد.<sup>۱۶</sup> همچنین معتز تصمیم گرفته بود که امام عسکری (ع) را به قتل برساند و به همین منظور به سعید حاجب دستور داد که امام را به کوفه ببرد و در بین راه به قتل برساند، ولی پس از سه روز ترکان خود او را به هلاکت رساندند.<sup>۱۷</sup>

پس از معتز، مهتدی به حکومت رسید. مهتدی نسبت به امام حسن عسکری (ع) و یاران حضرت کینه داشت و با ایشان دشمنی می‌ورزید و در سرکوب و وارد آوردن فشار بر اهل بیت از سیره پیشینیان خود پیروی می‌کرد تا آنجا که گفته بود: «به خدا قسم آنان را از روی زمین درو خواهم کرد».<sup>۱۸</sup>

در دوران حکومت او تا شبی که کشته شد، امام (ع) در زندان به سر می‌برد.<sup>۱۹</sup> وی حتی تصمیم داشت امام (ع) را به قتل برساند. ما پیش از آنکه به تصمیم خود جامه عمل بپوشانیم، فرماندهان ترک بر او یورش بردند و وی را به قتل رساندند.<sup>۲۱</sup> با کشته شدن مهتدی امام (ع) از زندان آزاد شد.

پس از مهتدی، معتمد در سال ۲۵۶ ق. به وسیله سران ترک به خلافت رسید.<sup>۲۲</sup> پنج سال از دوران امامت حضرت عسکری (ع) در دوران حکومت او سپری شد. در طول دوران حکومت وی، امام (ع) در حال تقیه یا تحت نظر می‌زیست، زیرا معتمد عباسی محدودیت‌های بسیاری بر آن حضرت تحمیل و ایشان را توسط جاسوسان خود محاصره کرده بود. به همین دلیل، بیشتر پیروان آن حضرت از تماس آزاد با ایشان محروم بودند و فقط تنی چند از خواص یارانش می‌توانستند شخصاً با ایشان ارتباط داشته باشند.<sup>۲۳</sup> زیرا خاندان عباسی و سردمداران حکومت بر اساس روایات و اخبار متواتر که از طریق پیامبر (ع) و سایر ائمه (ع) توسط شیعه و سنی نقل شده بود،<sup>۲۴</sup> می‌دانستند مهدی موعود (ع) که در هم کوبنده حکومت‌های ظالم است از نسل امام عسکری (ع) خواهد بود.<sup>۲۵</sup> به همین سبب، پیوست مراقب زندگی او بودند تا بتوانند به فرزند آن حضرت دسترسی یابند و او را از بین ببرند. از این رو، امام (ع) تحت کنترل و نظارت شدید مأموران عباسی بود. معتمد عباسی آن حضرت را به زندان انداخت و علی‌بن جرین را مأمور مراقبت از ایشان نمود، علی‌بن جرین در پاسخ معتمد که درباره امام (ع)

فعالیت‌های سیاسی خود می‌پرداختند. به هر حال حدیث علاوه بر نقش تربیتی و پرورش فرزندی همچون امام حسن عسکری (ع) و بر حسب تعلیمات امام دهم (ع) بر طبق آموزش و پرورش مکتب نبوت بود، به مبارزه نیز پرداخت و حتی ممکن است به خاطر جنسیتش، که کمتر موجب حساسیت سیاسی می‌شد، در موارد مهم و مخاطره‌آمیز از وجود او استفاده شده باشد مانند سپردن امام زمان (ع) به او و رهسپار شدنش به مکه در دوران امام حسن عسکری (ع). این بانوی ارجمند زمانی که در مدینه می‌زیست زنان بزرگ عرب و مشایخ علما در محضر او جمع می‌شدند و از وی کسب فیض می‌کردند.

ب) نقش سیاسی - اجتماعی حدیث در دوران امام عسکری (ع) و پس از شهادت آن حضرت

۱. نگاهی گذرا به شخصیت و زندگی امام حسن عسکری (ع): فرزند گرامی حدیث - امام حسن عسکری (ع) - در مدینه در سال ۲۳۲ ق. دیده به جهان گشود و در سن چهار سالگی به دستور متوکل و همراه پدر و مادر خود به سامرا عزیمت نمود و تا پایان عمر شریفش در این شهر به سر برد. با شهادت امام هادی (ع) در سال ۲۵۴ ق. و به نص آن حضرت، امام عسکری (ع) به سمت امامت شیعیان اثناعشری منصوب گردید.<sup>۱۴</sup> اکثریت عظیم شیعیان با توجه به وصیت و تنصیب امام هادی (ع) که از نظر آنان نشانه صحت امام بعدی بود، آن حضرت را به امامت پذیرفتند. مدت امامت آن حضرت شش سال بود. امام عسکری (ع) در وضعیتی مسئولیت هدایت و امامت مردم را به عهده گرفت که دستگاه خلافت عباسی و جامعه آن روز به نهایت آشفتگی رسیده و سران ترک بر اوضاع حکومت مسلط شده بودند و کارها از دست خلفا بیرون رفته بود. از خلیفه عباسی به جز مقامی تشریفاتی، قدرتی بر جای نمانده بود. اما این شرایط از فشارها علیه امام (ع) و یاران ایشان نکاست بلکه دائم محدودیت‌ها

امام یازدهم (ع) به وجود فرزندی معتقدند و طبق روایاتی که از خود امام یازدهم و امام دهم (ع)، از پدر ایشان نقل می‌کنند، فرزند او را همان مهدی موعود (ع) می‌شناسند که به موجب اخبار متواتری که از پیامبر (ع) نقل شده او را امام دوازدهم می‌دانند.<sup>۳۲</sup>

بدین سبب امام یازدهم بیش از سایر ائمه (ع) تحت مراقبت حکومت عباسی درآمد و خلیفه وقت تصمیم گرفته بود که به هر طریق ممکن به جریان امامت شیعه خاتمه بخشد. از این رو، آن حضرت را مسموم نمود و به شهادت رساند.

## ۲. حدیث وصی امام حسن عسکری (ع):

بنابر گزارش‌های تاریخی و روایات، امام حسن عسکری (ع) پیش از شهادت، روزی با مادر خویش، حدیث، درباره وقایع سال ۲۶۰ ق. و شهادت و مسموم شدنش سخن گفت و او را از اخبار و رویدادهای آن سال آگاه کرد. سپس مهدی موعود (ع) را به او سپرد تا از سامرا خارج کند و برای سفر حج به مکه برود، پس از آن حدیث و نوادهاش تحت حفاظت احمد بن مطهر، یار صمیمی و نزدیک امام عسکری (ع) به مکه رفتند.<sup>۳۳</sup>

با توجه به اوضاع سال‌های ۲۹۵-۲۶۰ ق. بدون شک سفر حج این بانو که به امر امام (ع) صورت گرفت تنها یک سفر عبادی و معنوی نبود، بلکه برای حفظ جان ولی خدا، حضرت بقیة الله الاعظم (ع) از آسیب و خطر دشمنان بود. پس از برگزاری مناسک حج، حدیث به مدینه عزیمت کرد و آنجا را محل اختفای امام دوازدهم (ع) قرار داد. وی هر روز از اخبار عراق جويا می‌شد تا اینکه اطلاع یافت فرزندش امام حسن عسکری (ع) در سامرا از دنیا رفته است. از این رو از مدینه به سامرا بازگشت.

همین‌که خبر بیماری امام یازدهم (ع) را به معتمد گزارش دادند، طیب نزد آن حضرت فرستاد و چند تن از معتمدان خود و چند نفر از قضات از جمله حسین بن ابی الشوراب (قاضی القضاة) را به خانه امام روانه نمود و دستور داد پیوسته ملازم وی و مراقب اوضاع داخلی منزل باشند، این وضع ادامه داشت تا اینکه امام (ع) به شهادت رسید. (۲۶۰ ق) پس از این حادثه، خانه امام عسکری (ع) به دستور خلیفه معتمد بررسی دقیق شد و همه چیز مهر و موم گردید. پس از آن تلاش‌های پیگیرانه‌ای برای یافتن فرزندی از آن حضرت آغاز شد، حتی کنیزان حضرت نیز تحت نظر قرار گرفتند.<sup>۳۴</sup>

از موارد مهم و مخاطره‌آمیز پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) و سال‌های آغازین غیبت، حفاظت از جان

از وی سوالاتی نموده بود، چنین گفت: «روزها روزه‌دار و شب‌ها مشغول نماز است». <sup>۳۶</sup> چندی بعد امام (ع) به حکم معتمد آزاد شد و اجازه یافت به خانه‌اش بازگردد، ولی در خانه نیز او را سخت زیر نظر داشتند. <sup>۳۷</sup> در دوران معتمد خطرهای بسیاری خلافت عباسی را تهدید می‌کرد، از جمله: شورش صاحب الزنج، قیام یعقوب بن لیث و مدعیان دیگر.

به رغم مشکلات و اشتغالات گوناگونی که حکومت با آن روبه‌رو بود، محدودیت و مراقبت همچنان بر امام عسکری (ع) اعمال می‌شد و جاسوسان حکومت آن حضرت را محاصره کرده، زیر نظر داشتند. <sup>۳۸</sup> از این رو، امام (ع) مانند پدر بزرگوارشان همان روش مبارزه مخفی را در



پیش گرفتند و همواره در خفا و تقیه به سر می‌بردند. <sup>۲۹</sup> زیرا امام (ع) برای غیبت فرزندشان زمینه‌سازی می‌کردند و یکی از ویژگی‌های عصر غیبت، تقیه بود. <sup>۳۰</sup> آن حضرت به نسبت سایر امامان (ع) به شدیدترین حالات پنهان‌کاری زندگی می‌کردند. از این رو، در منزل ایشان به روی عامه شیعه بسته بود و جز خواص شیعه، کس دیگری را به حضور نمی‌پذیرفتند. با این حال، بیشتر اوقات زندانی بودند.

سبب این همه فشار آن بود که اولاً، در آن دوران جمعیت شیعه رو به افزایش بود و اینکه شیعه به امامت قایل بودند و ائمه شیعه نیز شناخته می‌شدند. از این رو، خلفای عباسی بیش از پیش ائمه را تحت مراقبت قرار داده، با نقشه‌هایی مرموز در محو و نابودی آنان می‌کوشیدند، ثانیاً حکومت عباسی پی برده بود که خواص شیعه برای

جعفر! حق نداری متعرض حقوق و اموال من شوی. سپس از نظرها غایب می‌شود. جعفر که مات و مبهوت شده بود، هر چه در بین مردم به دنبال آن حضرت می‌گردد اثری از ایشان به دست نمی‌آورد.<sup>۴۱</sup>

ادعای جعفر در مورد جانشینی امام حسن عسکری (ع) موجب دو دستگی در بیت جلیل امام نیز شد. حدیث مادر حضرت عسکری (ع) و حکیمه عمه محترمه ایشان. - دختر امام جواد (ع) - از وجود و امامت حضرت عسکری (ع) هواداری می‌نمودند.<sup>۴۲</sup> شیعیان نیز در این ماجرا دو دسته شدند: یک گروه از جعفر و گروهی دیگر از حدیث مادر حضرت امام عسکری (ع) پشتیبانی می‌کردند. در بحبوحه این شرایط ادعای وصایت حدیث نزد قاضی اثبات شد و بخشی از اموال آن حضرت به وی داده شد.<sup>۴۳</sup>

لازم به ذکر است که اموال امام، افزون بر خانه آن حضرت شامل موقوفات و صدقات شیعیان نیز بود که باید صرف امور شیعیان می‌شد و آن حضرت حدیث را لایق این مسئولیت دیده بود.

از دیگر وظایف و مسئولیت‌های حدیث پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات شیعیان بود. چنان‌که اشاره شد، پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) اوضاع شیعیان چنان بحران‌زده بود که به نقل مورخان و اندیشمندان، در زمان هیچ‌یک از ائمه (ع) چنین وضعیتی پیش نیامده بود.<sup>۴۴</sup>

در این بحران سیاسی و تحجیر و سرگشتگی، حدیث مفزع و پناه شیعیان بود، چنان‌که طبق روایتی، احمد بن ابراهیم پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) نزد حکیمه، عمه آن حضرت، رفت و از اعتقاد او درباره امامت پس از امام حسن عسکری (ع) پرسید. حکیمه پاسخ گفت که به حجت‌بن الحسن (ع) اقتدا می‌کند، وی از محل و شخصیت امام زمان (ع) پرسید و سپس اظهار داشت، پس از شیعه به چه کسی پناه ببرد؟ حکیمه پاسخ داد: «به جدّه، مادر ابومحمّد»، او گفت: آیا من به کسی اقتدا کنم که یک زن را وصی خود قرار داده است؟ حکیمه با درایت و درک وسیع خود پاسخ داد: «به امام حسین (ع) اقتدا کن که خواهرش زینب را وصی خویش قرار داد». این روایت از موقعیت و مقام والای حدیث حکایت می‌کند. اینکه یک زن در بحران سیاسی و تحجیر و سرگشتگی، پناه شیعیان باشد و رهبر جامعه او را وصی خود در امور مهم اقتصادی و دینی خویش قرار دهد، روشن است که از مقام والایی برخوردار بوده و نقش اجتماعی - سیاسی مهمی بر عهده داشته است. زیرا تا وقتی ظرفیت و توانایی‌های افراد آزموده نشود هرگز از سوی اولیای دین، مسئولیت‌ها و منصب‌های کلیدی به آنان واگذار نخواهد شد. این مسئولیت‌نشانه ظرفیت و توانایی بالای او بود که از سوی امام عسکری و امام عصر (ع) به عنوان وصی و پناه شیعه معرفی شد و به خوبی از عهده این مهم برآمد.

این بانوی بزرگوار پس از شهادت حضرت عسکری (ع) مدتی در قید حیات بود، پس از آن در سامرا وفات یافت.

حضرت مهدی (ع) بود. امام حسن عسکری (ع) در دوران حیات خود بشارت تولد فرزند مبارک خود مهدی (ع) را از عامه پنهان نگه داشتند و جز چند تن از خواص و ارحام نزدیک، کسی را بر آن آگاه نساختند. اینچنین بود که هنگام رحلت آن امام همام، جز همان افراد زبده و منتخب که محرم این سرّ الهی بودند، کسی از وجود فرزندی برای حضرت عسکری خبر نداشت. اما بلافاصله پس از شهادت آن حضرت، خواص اصحاب ایشان به ریاست عثمان بن سعید به جامعه شیعیان اعلام داشتند که امام (ع) فرزندی از خود بر جای نهاده‌اند که جانشین ایشان و اکنون متصدی مقام رفیع امامت است. به گفته عثمان بن سعید، دلیل اخفای آن بزرگوار این بود که در صورت پدیدار شدن، به دست عمال حکومت به شهادت می‌رسید.<sup>۴۵</sup> به دلیل وجود حالت تقیه در آن سال‌ها اطلاعات تفصیلی مربوط به آن حضرت تا سال‌ها از عامه مردم مخفی نگه داشته می‌شد تا آنجا که حتی در مورد تاریخ ولادت مبارک ایشان، اختلاف نظر فراوان به وجود آمد.<sup>۴۶</sup> مادر بزرگ ایشان، حضرت حدیث به ظاهر اظهار فرمود که ایشان در زمان شهادت پدر، هنوز چشم به جهان نگشوده و در بطن مادر بوده‌اند.<sup>۴۷</sup>

بنابر روایات و نقل‌های تاریخی، امام حسن عسکری (ع) تنها حدیث را وصی خود قرار داد، یا آنکه هم فرزند داشت و هم برادرش در قید حیات بود.<sup>۴۸</sup> شیخ مفید در کتاب «فصول العشرة» پس از نقل ماجرای وصی قرار دادن حدیث از سوی امام (ع) به ذکر دلایل عقلی و نقلی این کار می‌پردازد و از این حرکت به عنوان یک اقدام سیاسی یاد می‌کند.<sup>۴۹</sup> پس از آنکه حدیث از مدینه به سامرا بازگشت، مشاهده نمود که جعفر - برادر امام حسن عسکری (ع) - به دروغ ادعای ارث امام حسن عسکری (ع) را می‌کند. از این رو به عنوان تنها وصی امام حسن عسکری (ع) نزد قاضی وقت و اقامه دعوی نمود در حالی که در این زمان جعفر ادعای جانشینی امام عسکری (ع) را می‌نمود. او یکی از فرزندان امام هادی (ع) بود، ولی روشی برخلاف پدران گرمی‌اش در پیش گرفته بود. گفته شده: مخفی بودن ولادت حضرت مهدی (ع) نیز به این امر کمک کرد. از این رو، بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع) تمام اموال آن حضرت را تصاحب کرد. وی در این‌گونه اعمال خویش از سوی معتمد نیز حمایت می‌شد. با مصادره اموال حضرت امام حسن عسکری (ع) بازماندگان امام در وضعیتی بسیار اسفانگیز قرار گرفتند. تا جایی که در آن شرایط، خانواده امام (ع) نه مسکن مناسبی داشتند و نه خوراک و پوشاک و نه کسی جرئت می‌کرد دم از آشنایی با آنها بزند، زیرا اگر چنین می‌کردند دشمن سرسخت دولت قلمداد می‌شدند.<sup>۵۰</sup>

طبق روایتی وقتی جعفر با بازماندگان امام حسن عسکری (ع) در باب فوت منازعه می‌کرد، حضرت مهدی (ع) ناگهان در مقابل عموی خود می‌ایستاد و بر وی فریاد می‌زند: «یا جعفر! مالک تعرض فی حقوقی»؛

امام حسن  
عسکری (ع) تنها  
حدیث را وصی  
خود قرار داد، با  
آنکه هم فرزند  
داشت و هم برادرش  
در قید حیات بود.  
شیخ مفید در کتاب  
«فصول العشرة»  
پس از نقل ماجرای  
وصی قرار دادن  
حدیث از سوی  
امام (ع) به ذکر  
دلایل عقلی و نقلی  
این کار می‌پردازد  
و از این حرکت به  
عنوان یک اقدام  
سیاسی یاد می‌کند.



خوانده‌اند.<sup>۴۸</sup>

حکیمه عمه امام حسن عسکری (ع) که خود از بانوان عالی‌قدر خاندان امامت است، او را بانوی خود و بانوی خانواده خویش و خود را خدمتگزارش می‌دانست. آنچه اهمیت دارد این نکته است که آن بانوی بزرگوار در عظمت و برتری به جایی رسید که مادر امام زمان (ع) شد وی در شرایط سیاسی - اجتماعی سخت و خطرناکی وارد خانه امامت شد. پدرش «یشوعا»، پسر قیصر روم و مادر او از فرزندان «شمعون بن حَمون الصفا» از حواریون حضرت عیسی (ع) بود.<sup>۴۹</sup> حضور نرجس در خانه اهل بیت دست کم از سال ۲۵۳ ق. اثبات شده است، زیرا امام زمان (ع) در سال ۲۵۵ ق. به دنیا آمد و با تطبیق حوادث و رخدادهای دهه پنجاه و جنگ اعراب و روم، اسارت او به دست مسلمانان در همین سال‌ها بود. طبق نقل شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» و شیخ صدوق در «کمال‌الدین» در حمله مسلمانان به سرزمین رومیان، نرجس بر اثر خوابی که دیده بود خود را در میان اسیران می‌افکند و او را به بغداد می‌آورند و بشرین سلیمان انصاری که از شیعیان مخلص حضرت امام علی‌النقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) بود، از طرف امام هادی (ع) مأموریت داشت او را برای آن حضرت خریداری نماید.<sup>۵۰</sup> حضرت امام هادی (ع)، نرجس‌خاتون را برای تعلیم

هنگامی که می‌خواستند او را طبق وصیت وی در کنار فرزند و همسرش در سائرا به خاک بسپارند، جعفر مانع شد و اظهار داشت این خانه از من است و من نمی‌گذارم. وی حتی رعایت ادب و احترام حدیث را نیز نکرد. در اینجا، امام مهدی (ع) در مقابل عموی خود ظاهر شد و روبه‌رویش ایستاد و به صورت استفهام انکاری فرمود: «دارک هی؟؛ این خانه از توسست؟» او فوراً از نظر پنهان شد و دیگر جعفر او را ندید. به این ترتیب، امام زمان (ع) از حق جدش دفاع نمود و سپس از نظرها غایب گردید.<sup>۴۶</sup>

### ۳. نرجس خاتون، مادر امام زمان (ع)

مادر گرامی امام زمان (ع) بانویی رومی بود به نام «نرجس». ایشان را ریحانه، سوسن و صیقل نیز می‌گفتند.<sup>۴۷</sup> درباره فضیلت و منزلت نرجس، روایات گوناگونی وارد شده است. پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و امام صادق (ع) او را بهترین کنیزان و سیده آنها

آداب اسلامی به خواهر خود حکیمه می‌سپارد.<sup>۵۱</sup> پس از چندی امام هادی (ع) نرجس خاتون را به عقد فرزندش امام حسن عسکری (ع) درمی‌آورد. داستان حمل نرجس خاتون به تفصیل در کتاب‌های شرح حال ائمه (ع) آمده است و چنان‌که نقل شده آثار حمل بر نرجس خاتون جز در ساعات ولادت امام زمان (ع) آشکار نگردد. بنا بر نقل مشهور، امام دوازدهم در نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد.<sup>۵۲</sup> تولد امام عصر (ع) مصادف با فشار فزاینده دستگاه حکومت بر اهل بیت (ع) بود پدر و جد آن بزرگوار بر اساس رفتار شوم عباسیان مجبور بودند برای حفظ وجود مقدس امام زمان (ع) اغلب فعالیت‌های خویش را به صورت پوشیده و مخفی انجام دهند، مگر در برابر اصحاب خویش که احياناً مطالبی را به طور صریح به آنها می‌گفتند. علی‌رغم کنترل و نظارت شدید و مراقبت ویژه‌ای که از سوی مأموران نسبت به زندگی ایشان صورت می‌گرفت، موفق شدند فعالیت‌ها، دریافت‌ها و پرداخت‌های مالی، تبلیغاتی و تعالیم خود را آنچنان محرمانه انجام دهند که از قسمت اعظم آزارها و شکنجه‌ها هم خود و هم اصحاب گرامی‌شان را حفظ کنند و به مقدار زیادی به مقاصد و اهداف خویش دست یابند و از طرفی موفق به حفظ جان حضرت مهدی (ع) شوند، به خصوص در زمان معتمد عباسی که امام مهدی (ع) از آغاز زندگی خود معاصر حکومت و خلافت او بود. امام عسکری (ع) نیز که می‌بایست بر تولد فرزند گرامی‌شان تأکید می‌کردند و ایشان را به خواص شیعه نشان می‌دادند و وجود مهدی (ع) را اعلام می‌نمودند، خبر ولادت فرزندشان را برای تعداد قلیلی از پیروان صدیق خود مانند عثمان بن سعید و فرزند او محمد بن عثمان و ابوهشام داود بن قاسم جعفری، احمد بن اسحاق، حکیمه و خدیجه، عمه‌های امام یازدهم بیان کردند.<sup>۵۳</sup>

حضرت در دو نوبت، یکی چند روز بعد از تولد حضرت مهدی (ع) و دیگری چند روز قبل از شهادت خود، این خبر را اعلام فرمودند و در خلال این مدت حضرتش را به خواص اصحاب به‌طور تک تک نیز نشان دادند: از جمله به عمرو اهوازی، که حضرت را به او نشان دادند و فرمودند: «هذا صاحبکم».<sup>۵۴</sup>

روایتی منسوب به محمد بن عثمان، سفیر دوم امام عصر (ع) بیان می‌دارد که امام عسکری (ع) چهل نفر از پیروان مورد اعتماد خود را گرد آورده، فرزند خود را به آنان نشان داد.<sup>۵۵</sup> و فرمود: «این امام شماست بعد از من و خلیفه من بر شما، از او اطاعت کنید و بعد از من هم جدا و متفرق نشوید که سرانجام در گرداب عقاید گوناگون هلاک خواهید شد».<sup>۵۶</sup> سپس برای توجه دادن به آنها می‌فرماید: این تنها فرصتی است که برای دیدار شما از مهدی (ع) پیش آمده است، بعد از این دیگر او را نخواهید دید.

در ماجراهای بازداشت‌های امام حسن عسکری (ع) و فضای اختناق‌آمیز سامرا در آن زمان و نیز نگرانی‌های

مادرانه در مورد حفظ جان حضرت مهدی (ع) و دوری و فراق از او به خاطر مصلحت بالاتر - یعنی حفظ جان آن مولود، پس از آنکه به همراه مادر امام حسن عسکری (ع) به مکه فرستاده شد - می‌توان نقش نرجس خاتون را مشاهده نمود. او هنگام شهادت امام حسن عسکری (ع) در سامرا، نزد امام بود.<sup>۵۷</sup> و رفتار آزاردهنده مأموران دستگاه خلافت را می‌دید و به یقین اسراری از اهل بیت (ع) را در سینه نگه داشته بود.

حضرت به خانه امام (ع) هجوم آوردند و منزل را بازرسی و سپس مهروموم کردند. امام (ع) از غفلت آنان استفاده کرد و از منزل خارج شد. آنان نرجس خاتون مادر حضرت مهدی (ع) را دستگیر کردند و برای بازجویی نزد مأموران بردند تا درباره کودک از او سؤال کنند، نرجس برای حفظ جان امام زمان (ع) ادعای بارداری کرد و بازداشت شد. البته بنا بر برخی گزارش‌ها، طراح اصلی این حرکت حدیث بود و نرجس با صلاح‌دید وی آن را اجرا نمود. پس از دستگیری نرجس مدت دو سال تحت نظر قرار گرفت. در این دوران که تحت مراقبت عباسیان و در خانه معتمد خلیفه عباسی بود، به یقین مشکلات زیادی برای او به وجود آمد و این محدودیت‌ها برای نرجس ناراحت‌کننده بود. پس از انقضای این مدت به علت درگیری‌ها و آشوب‌هایی که در نقاط مختلف خلافت عباسی روی داد (مانند قیام صالح الزنج و حمله یعقوب بن لیث و مرگ ناگهانی عیبدالله بن یحیی بن خاقان) حکومت عباسی تمام نیروی خود را برای رویارویی با این حرکت‌ها بسیج کرد و دیگر مجال سخت‌گیری در مورد خاندان امام (ع) باقی نماند. از این‌رو، از ایشان رفع توقیف به عمل آمد.<sup>۵۸</sup>

نرجس پس از رهایی مدتی در خانه حسن بن جعفر کاتب نوبختی به سر برد و مورد توجه شیعیان قرار گرفت و آوازه صلاح، تقوا و مستجاب‌الدعوه بودن او در میان شیعیان پیچید. با توجه به کمال عظمت و فضیلت و پاک‌ی وی، خیل عظیم مشتاقان اهل بیت (ع) برای استجابت دعا و رفع گرفتاری و مشکلات خویش به او رجوع می‌کردند و این موجب سوء ظن عباسیان گردید. از این‌رو، وی را از دسترس جامعه شیعه دور نمودند. این جریان مصادف با دوران معتمد عباسی بود. وی نیز مانند متوکل مخالف جدی شیعیان بود. از این‌رو نرجس خاتون را از خانه حسن بن جعفر نوبختی بیرون کشید و در قصر خود محبوس نمود تا اینکه در دوران معتمد عباسی، این بانوی گرامی و بافضیلت وفات یافت و در کنار مرقد پاک امام حسن عسکری (ع) و امام هادی (ع) در سامرا به خاک سپرده شد.<sup>۵۹</sup>

#### پی‌نوشت‌ها:

\* برگرفته از: بانوان شیعه، ش ۱۶، صص ۱۴۱-۱۴۴.  
پی‌نوشت‌ها در دفتر مجله موجود است.

از دیگر وظایف و مسئولیت‌های حدیث پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات شیعیان بود. چنان‌که اشاره شد، پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) اوضاع شیعیان چنان بحران‌زده بود که به نقل مورخان و اندیشمندان، در زمان هیچ‌یک از ائمه (ع) چنین وضعیتی پیش نیامده بود.